

تأملاتی در همگرایی و واگرایی با اهل کتاب در قرآن و سیره رسول خدا(ص)

اصغر قائدان^۱

فاطمه معتمد لنگرودی^۲

چکیده: منطقه حجاز از دیرباز مهد حضور ادیان الهی بود و با ظهور اسلام، این دین می‌بایست دعوت خود را به‌طور همه‌جانبه گسترش می‌داد. براین اساس بدیهی بود که دعوت جدید با دشواری‌هایی روبه‌رو شود. یکی از این دشواری‌ها وجود پیروان سایر ادیان در شبه‌جزیره بود. از این رو با نزول آیاتی در خصوص اهل کتاب، رفتار پیامبر(ص) در برابر اهل کتاب روشن شد. در این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی در پی پاسخگویی به این مسئله‌ایم که برخورد اسلام در قالب قرآن و سنت نبوی با اهل کتاب چگونه بوده است؟ و اینکه آیا این برخوردها با همه اهل کتاب همگرا بوده است یا واگرا؟ و تحت چه شرایطی همگرایی به واگرایی تغییر جهت می‌داده است؟ فرض مقاله آن است که در سایه آموزه‌های الهی و برخورد کریمانه پیامبر(ص)، مادامی که اهل کتاب رفتارهای واگرایانه از خود نشان نمی‌دادند، همچون شهروندان مسلمان آزادانه می‌زیستند. در این میان تفاوت روشنی بین رفتارهای متقابل مسیحیان و یهودیان وجود داشته و رفتار یهودیان عمده‌تاً واگرایانه بوده است.

واژه‌های کلیدی: رسول خدا(ص)، همگرایی، واگرایی، اهل کتاب، یهود، مسیحیت، صابئین، زرتشت

۱ دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) qaedan@ut.ac.ir
۲ کارشناس ارشد تاریخ اسلام، پژوهشگر علوم اسلامی و مدرس دانشگاه پیام نور flangarodi@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۰۷ تاریخ تأیید: ۹۶/۰۲/۳۰

Some Reflections on Islam's Convergence on and Divergence from the People of the Book in Qurān and the Prophet's Sīra (Biography)

Asghar Qaedan¹

Fatemeh Motamed Langrudi²

Abstract: From the beginning, Hijāz region was the land of the theistic religions. With the advent of Islam, this religion was to spread its message pervasively. But this new religion got into difficulties. One of these difficulties was with the believers of other religions in Arabic Peninsula. Some verses of the Qurān clarified how the Prophet was to behave the people of the book. By a descriptive-analytic method, this research is going to answer how Islam- according to Qurān and Prophet's tradition- behaved the people of the book, whether this behavior and encounter with all of the people of the book is convergent or not, and in which condition it became divergent. The assumption of this essay is that the people of the book had- according to Qurān and Prophet's tradition- the given rights and so long as they behaved in a convergent way, they could live freely as Muslim citizens. But there was an obvious difference between Jews' behavior and Christians', and Jews' behavior was mainly divergent.

Keyword: Prophet of Islam, Sabians, divergence, convergence , the People of the Book, The Jews, Christianity

1 Associate Professor, College of Theology and Islamic Education, Tehran University, (Corresponding Author), qaedan@ut.ac.ir

2 MA in Islamic history, Islamic studies scholar and teacher, Payame Noor University, flangarodi@yahoo.com

مقدمه

به هنگام ظهور اسلام در بخش‌هایی از شمال و نیز مناطق جنوبی حجاز چون یمن و نجران جمعیت قابل توجهی از مسیحیان می‌زیستند. سکونتگاه و مرکز ثقل یهودیان نیز در حجاز (مدینه و خیبر) و زرتشتیان نیز در یمن و حیره بود. بدیهی می‌نمود که پیامبر^(ص) علاوه بر مشرکان، دیر یا زود با اهل کتاب نیز روبه‌رو گردد.

بنابراین خداوند در قرآن کریم در خصوص تعامل با اهل کتاب، با نزول ده‌ها آیه، مواضع و چگونگی برخورد با آنان را مشخص ساخت. این امر بدان سبب و انگیزه بود که چنانچه این بخش از جمعیت با رفتار همگرایانه اسلام و پیامبر^(ص) روبه‌رو نمی‌شدند ممکن بود معضل و آسیبی جدی در برابر این دعوت و حاکمیت رسول خدا^(ص) پدید آورند، به‌ویژه که یهودیان در مدینه در میان مسلمانان حضور داشتند. عدم پذیرش آنان به‌عنوان یک شهروند و به عبارتی یک امت در کنار مسلمانان، ممکن بود آنان را در جبهه مشرکان قرار دهد و یا زمینه همکاری با آنان را فراهم سازد. به همین ترتیب رفتار همگرایانه با آنان می‌توانست به سود مسلمانان باشد. بنابراین دیدگاه اسلام و رسول خدا^(ص) تأکید بر اشتراکات بین‌الادیانی بود تا افتراقات و چنانکه از آیات الهی نیز برمی‌آید، تنها مؤمنان اهل کتاب شایسته این رفتار همگرایانه بودند. نکته دیگر اینکه گسترش دعوت از طریق «و جادلهم بالتی هی احسن» سهل‌الوصول‌تر و کم‌هزینه‌تر بود تا واگرایی و مخاصمت.

مفاهیم اساسی

همگرایی فرآیندی است که منجر به شرایطی خواهد شد که گروهی از مردم در قلمروی جغرافیایی معین، از روی میل و رغبت و نه زور و فشار به احساس مشترکی در زمینه حقوق و رفتار متقابل دست یابند که این امر به‌صورت تدریجی حاصل می‌گردد.^۱ از سوی دیگر واگرایی نقطه متقابل همگرایی است که به معنای از بین رفتن تمامیت و همبستگی افراد و گروه‌ها است. به عبارت دیگر همگرایی فرایندی است که در طی آن افراد و اعضای یک واحد اجتماعی یا سیاسی به‌طور داوطلبانه از اعمال اقتدار کامل خود صرف‌نظر می‌کنند تا در

۱. محمدحسین افتخاریان (۱۳۸۰)، ج ۴، دانشنامه جنگ و صلح، همدان: نشر مسلم، ص ۱۸۴۴؛ علی آقابخشی و مینو افشاری‌راد (۱۳۸۶)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار، ص ۳۲۱.

پرتو آن بتوانند به اهداف مشترکی برسند. در مقابل واگرایی عبارت است از اینکه اعضای یک واحد سیاسی یا اجتماعی نسبت به قبول اقتدار برتر خارج از چارچوب خود امتناع ورزند و بالطبع از منافعی که از این رهگذر به دست می‌آید چشم‌پوشی کنند.^۱

مسئله تحقیق: در این پژوهش، مسئله تحقیق آن است که نگاه اسلام و قرآن و نیز رفتار رسول خدا (ص) در برابر اهل کتاب بر مبنای همگرایی است یا واگرایی و چنانچه همگرایی دیدگاه غالب است تحت چه شرایطی این نگاه به واگرایی تبدیل می‌شده است. با این حال اصول کلی قرآن در رفتار در برابر اهل کتاب رفتاری عدالت‌گرایانه و نیک‌رفتاری است، البته نسبت به آن دسته که با اسلام و مسلمانان جنگیده و آزاری به آنان نمی‌رسانند.^۲ با وجود این در کل، همگرایی بر این اساس تعریف شده که مسلمین هرگز نباید یهود و نصارا (کافران آنان) را به‌عنوان ولی خود قرار دهند^۳ و این نشان می‌دهد که خداوند سیطره و سلطه آنان را بر مسلمانان نمی‌پسندد.

پیشینه تحقیق: در مورد روابط و تعامل اسلام با اهل کتاب تحقیقات متعددی انجام شده است که بیشتر این مقالات از زوایای فقهی و برخی نیز از زوایای سیاسی به این روابط پرداخته‌اند. اعتقاد برخی این است که نگاه قرآن و پیامبر اکرم (ص) غالباً مبارزه و برخورد با اهل کتاب بوده است. نرجس خادمی در مقاله «تعامل با اهل کتاب از منظر قرآن و سنت»^۴ بیشتر کوشیده است رفتار مسلمانان در دنیای معاصر را به لحاظ فقهی با اهل کتاب بر اساس قرآن روشن سازد. مقالاتی تحت عناوین «ازدواج دائم با اهل کتاب در فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران»^۵ «ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب»^۶ «حکم ازدواج با زنان اهل کتاب در قرآن کریم»^۷ «حلیت و حرمت ذبایح اهل

۱ آقابخشی و افشاری‌راد، همان، ص ۱۹۴.

۲ ممتحنه (۶۰): ۸.

۳ مائده (۵): ۵۱.

۴ نرجس خادمی (۱۳۸۸)، «تعامل با اهل کتاب از منظر قرآن و سنت»، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۱۱، صص ۴۹-۶۶.

۵ عبدالرضا محمدحسین‌زاده (۱۳۸۵)، «ازدواج دائم با اهل کتاب در فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۸۰، صص ۱۴۹-۱۶۰.

۶ سیدموسی شبیری زنجانی (۱۳۸۸)، «ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب»، فقه اهل بیت، ش ۵۸ و ۵۹، صص ۱۰-۴۰.

۷ علی عندلیبی (۱۳۹۳)، «حکم ازدواج با زنان اهل کتاب در قرآن کریم»، قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ش ۱، صص ۱۲۹-۱۶۰.

کتاب و پیامدهای حقوقی آن»،^۱ «حلیت ذبایح اهل کتاب»^۲ و «نقدی بر نجاست ذاتی اهل کتاب»^۳ از مباحث فقهی و قرآنی مربوط به ازدواج با اهل کتاب و ذبایح و موضوع طهارت آنان سخن رانده‌اند.

از نظرگاه سنت و سیره نبوی نیز پژوهشی با عنوان «سیره سیاسی و مبارزاتی پیامبر اعظم^(ص) با اهل کتاب»^۴ به نگارش درآمده که برخوردهای روانی و جنگ‌های تبلیغاتی و برخوردهای فیزیکی و جنگ‌های نظامی بین پیامبر^(ص) و اهل کتاب را تبیین ساخته است و دیدگاهی کاملاً واگرایانه دارد. مقاله دیگری با عنوان «نقد دیدگاه مفسران معاصر درباره تعامل پیامبر^(ص) با اهل کتاب در مکه»^۵ صرفاً به این تعامل در شهر مکه اختصاص یافته است. برخی نیز به ذکر مباحث مربوط به فلسفه و احکام جزیه از اهل کتاب پرداخته‌اند.^۶

در نوشتار حاضر کوشیده‌ایم تا براساس قرآن و سنت نبوی ابتدا ویژگی‌ها و صفات اهل کتاب و عوامل همگرایی و واگرایانه قرآن و رفتار رسول خدا^(ص) را روشن سازیم و سپس شرایط رفتاری اهل کتاب که باعث تغییر این همگرایی به واگرایی شده است را در عرصه تاریخ عصر نبوی تبیین کنیم.

بخش اول: دیدگاه قرآن کریم در باب اهل کتاب

دین اسلام برای اهل کتاب مقرراتی قائل شده است زیرا اینان از نظر پیروی از یک دین آسمانی شباهتی با مسلمانان دارند، ولی از جهتی دیگر شبیه مشرکان هستند. به همین دلیل اجازه کشتن آنها را نمی‌دهد و گرفتن «جزیه» در دستور کار قرار می‌گیرد.^۷

اهل کتاب در منظر قرآن دو صنف‌اند یک دسته مؤمنان اهل کتاب و دسته دیگر کافران

۱ سیدمحمدرضا آیتی (۱۳۸۴)، «حلیت و حرمت ذبایح اهل کتاب و پیامدهای حقوقی آن»، پژوهش دینی، ش ۹، صص ۱۰۱-۱۴۲.

۲ محمدابراهیم جناتی (۱۳۷۵)، «حلیت ذبایح اهل کتاب»، کیهان/اندیشه، ش ۶۵، صص ۳-۳۰.

۳ محمدمهدی تقدیسی و کاظم قاضی‌زاده (۱۳۹۰)، «نقدی بر نجاست ذاتی اهل کتاب»، پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی، ش ۸، صص ۵۵-۸۶.

۴ احمد سعادت (۱۳۸۵)، «سیره سیاسی و مبارزاتی پیامبر اعظم^(ص) با اهل کتاب»، کوثر معارف، ش ۱، صص ۱۶۷-۲۲۴.

۵ امیر احمدنژاد و زهرا کلیاسی اشتری (۱۳۹۳)، «نقد دیدگاه مفسران معاصر درباره تعامل پیامبر با اهل کتاب در مکه»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۱۱، صص ۱۷۵-۲۰۱.

۶ علیرضا صابریان (۱۳۸۵)، «اهل کتاب و اخذ جزیه از آنان»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ش ۳، صص ۷۷-۹۲.

۷ بنگرید به بحث جزیه در صفحات بعدی.

اهل کتاب. بر همین اساس نیز دو نوع نگاه و دیدگاه «واگرایانه» و «همگرایانه» در برابر آنان اتخاذ شده است. با این حال غالب سیاق آیات قرآن کریم نشانی از دیدگاه همگرایانه با آنان دارد، مگر اینکه با مسلمانان و پیامبر^(ص) از در خصومت درآمده، به توطئه و ایجاد شبهه در جبهه موحدان پردازند که این تغییر نگاه عمدتاً به واسطه لجاجت و خصومت یهودیان صورت گرفته است.

خداوند مؤمنان اهل کتاب یعنی آنان که به توحید، معاد و کتاب آسمانی خود ایمانی راسخ دارند را در برابر کافران قرار می‌دهد که کتاب آسمانی خود را به کناری نهاده و زمام خرد خویش را به هوای نفس سپرده‌اند.^۱ صالحان اهل کتاب امتی استوار هستند و آیات خدا را در شب و روز می‌خوانند و سجده می‌کنند و ... با غیر آنان (کافران) یکسان نیستند.^۲ مفسران شأن نزول این آیه را عبدالله بن سلام، ثعلبة بن سعنه، اسید بن سعنه، اسد بن عید و دیگرانی از یهود دانسته‌اند که مسلمان شدند. یهودیان آنان را از اشرار قوم خود شمردند و می‌گفتند اگر آنان از اخیار بودند آیین نیاکان خود را ترک نمی‌گفتند.^۳ البته چهل تن از مسیحیان نجران و ۳۲ تن از مردم مسیحی حبشه و هشت تن از مردم روم که تا آن روز اسلام را پذیرفته بودند، نیز مشمول این آیه هستند.^۴

الف) دیدگاه همگرایانه با (مؤمنان) اهل کتاب و توصیف آنان

۱. اهل نجات و رستگار دانستن مؤمنان اهل کتاب

در قرآن، اهل کتاب یعنی یهود، مسیحیان، مجوس (زرتشتیان) و صابئین، تالی و هم‌ردیف مؤمنان شمرده شده‌اند که خداوند حساب آنان را در روز قیامت از مشرکان جدا می‌سازد و

۱ بقره (۲): ۶۲؛ مائده (۵): ۶۹.

۲ آل عمران (۳): ۱۱۳-۱۱۵.

۳ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (۱۳۸۷)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، ج ۲، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ص ۵۶۳؛ جلال الدین سیوطی (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، ج ۲، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ص ۶۵.

۴ سید عبدالحجّت بلاغی (۱۳۸۶)، *حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر*، ج ۱، قم: حکمت، ص ۲۹؛ ناصر مکارم شیرازی (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ج ۳، تهران: نشر اسلامی، ص ۵۷.

آنان را اهل نجات و رستگاری^۱ و موحد و یکتاپرست می‌شمارد.^۲ نگاه همگرایانه قرآن با این دسته از اهل کتاب بدان سبب است که به روز جزا ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند، لذا نزد خداوند مأجورند و نباید هیچ خوف و نگرانی و اندوهی به خود راه دهند.^۳ در این آیه بنا به نظر مفسرین، ایمان ظاهری ملاک نیست، بلکه منظور حقیقت ایمان است و جز آن نزد خدا هیچ ارزشی ندارد. همچنان که یهود و نصاری می‌گفته‌اند: داخل بهشت نمی‌شود، مگر کسی که یهودی و یا نصاری باشد،^۴ ولی خداوند می‌فرماید تنها حقیقت ایمان به خدا و روز جزاء و نیز عمل صالح باعث نجات و رستگاری است.^۵

۲. تأکید بر اشتراکات با اهل کتاب

خداوند به رسولش گوشزد می‌کند جهت ایجاد همگرایی بیشتر بین ادیان آسمانی بر وجود نقاط اشتراک تأکید کند تا به این طریق زمینه برای پذیرش واقعیت‌ها فراهم گردد و به‌سوی وحدت کلمه سوق داده شوند.^۶

۳. همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب

خداوند، مسلمانان را به سلوک و برخورد نیک و احترام متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب فرمان داده که مصداق بارز آن مجادله با «اهل کتاب» است که باید به‌صورت ملایم باشد، آنجا که می‌فرماید: «با اهل کتاب جز با روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید».^۷ منظور از مجادله، بحث و گفتگوهای منطقی است، یعنی الفاظ مؤدبانه، لحن سخن دوستانه، محتوای مستدل، آهنگ صدا خالی از فریاد و جنجال و هرگونه خشونت و هتک احترام که همان جدال احسن به حساب می‌آید.^۸ همچنین در آیاتی دیگر به مکان‌های

۱ حج (۲۲): ۱۷.

۲ آل عمران (۳): ۶۴.

۳ بقره (۲): ۶۲.

۴ بقره (۲): ۱۱۱.

۵ سید محمدحسین طباطبایی (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۵، صص ۲۹۲-۲۹۳.

۶ آل عمران (۳): ۶۴؛ ابن‌شهر آشوب مازندرانی (۱۳۶۹ق)، *متشابه القرآن و مختلفه*، ج ۱، قم: نشر داروبیدار، چ ۱، ص ۴۵.

۷ عنکبوت (۲۹): ۴۶.

۸ محمدجواد مغنیه (۱۴۲۴ق)، *تفسیر کاشف*، ج ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چ ۱، ص ۱۱۶؛ ملافتح الله کاشانی ←

مذهبی‌شان به دید احترام نگریسته و نیز صومعه‌ها و معابد ایشان را در کنار مساجد، مکان ذکر و یاد خداوند شمرده است.^۱

۴. حلیت طعام و ازدواج با زنان مؤمنه اهل کتاب

خداوند، خوردن طعام و خوراک آنان را حلال و نیز ازدواج با زنان مؤمنه آنان را مجاز دانسته است.^۲ البته در بین فقهای اسلام در این خصوص اختلافاتی وجود دارد؛ بعضی گفته‌اند مراد از خوراک و اطعمه حلال، حبوبات و میوه‌هاست نه ذبیحه‌های آنها، زیرا پایبند به رعایت شرائط ذبح نیستند.^۳ در باب ازدواج نیز با زنان پاکدامن از آنان به شرط پرداخت مهر از طریق ازدواج صدق مجاز است.^۴

۵. ستایش امانتداری اهل کتاب

خداوند اقدام خیرخواهانه برخی از اهل کتاب را که به ادای حق مسلمین و بازگرداندن امانات آنان توجه داشتند می‌ستاید^۵ و آنان را به دو دسته تقسیم می‌کند، دسته‌ای که اگر بر پستی انباشته از طلا امینشان شمرد، آن را به تو باز می‌گردانند و دسته‌ای که اگر بر دیناری امینشان شمرد، آن را به تو باز نمی‌گردانند.^۶ شأن نزول این آیه عبدالله بن سلام از یهودیان امانتدار و فنحاص بن عازورا، خائن به امانت است که با یکدیگر مقایسه شده‌اند، زیرا اموالی از مردم نزد عبدالله بن سلام بود و وی آنها را به موقع پرداخت و خیانت نکرد.^۷ یکی از توطئه‌های صریح یهود این بود که از باز پس دادن قرض‌های خود و امانت‌هایی که از سوی یهودیان نومسلمان به آنها

→ (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۷، تهران، کتابفروشی علمی، ص ۱۴۳.

۱ حج (۲۲): ۴۰.

۲ (و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لکم و طعامکم حل لهم)، مائده (۵): ۵.

۳ طوسی، همان، ج ۳، ص ۴۴۴؛ مکارم شیرازی، همان، ج ۴، صص ۲۷۷-۲۷۸.

۴ ابوبکر عتیق بن محمد سورآبادی (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی، ج ۱، تهران: فرهنگ نشر نو، ج ۱، ص ۵۳۲؛ ابراهیم آبیاری

(۱۴۰۵ق)، الموسوعة القرآنية، ج ۹، بی‌جا: نشر مؤسسه سجل العرب، ص ۳۶؛ ملامحسن فیض کاشانی (۱۴۱۵ق)،

الصادق فی تفسیر القرآن، ج ۲، تهران: مکتبه الصدر، ج ۲، ص ۱۴.

۵ آل عمران (۳): ۷۵.

۶ آل عمران (۳): ۷۵.

۷ محمد بن احمد قرطبی (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۴، تهران: ناصر خسرو، ج ۱، ص ۱۱۵؛ آبیاری، همان، ج ۹،

ص ۲۳؛ بلاغی، همان، ج ۱، ص ۲۷؛ ابن عاشور، آبی تا، التحرير و التنویر، ج ۳، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ص ۱۳.

سپرده شده بود خودداری می کردند و می گفتند برگرداندن این اموال تا زمانی که مسلمان نشده بودید امکان پذیر بود، ولی اسلام آوردن شما باعث ابطال این حقوق شده است.^۱

ب) دیدگاه واگرایانه با (کافران) اهل کتاب در قرآن

خداوند در قرآن از «کافران» اهل کتاب یاد کرده و گوشزد می کند که عده ای از آنان به جهت منافع شخصی خویش، شرایع و دستورات کتاب الهی را کنار گذاشته، به برخی عمل کرده و از برخی دیگر روی گردانده اند.^۲ بنابراین غلبه آیات واگرایانه با اهل کتاب ناظر به رفتار یهودیان و گستاخی و پیمان شکنی ها^۳ و عناد آنان با اسلام است و البته در این جا به ندرت مسیحیان مورد عتاب قرار گرفته اند^۴ مگر در امور اعتقادی.

۱. توییح به سبب کفر به آیات الهی

خداوند، کافران اهل کتاب را توییح می کند که چرا به آیات الهی کافر می شوند حال آنکه خود شاهد و گواه آن هستند،^۵ در اینجا منظور نبوت رسول خدا^(ص) است که نشانه های آن در تورات و انجیل وجود دارد.^۶ در ادامه این آیه آنان نکوهش می شوند که چرا حق را به باطل درآمیخته و یا حق را پنهان می سازند حال آن که از آن آگاه اند.^۷ بی شک روشن است که خطاب خداوند در این آیات دو دسته هستند، یکی کافران و سست ایمانان اهل کتاب، اعم از یهودی و مسیحی و دیگر صرفاً یهودیان که می کوشند مؤمنان مدینه را در ایمانشان سست کنند.

۲. تلاش نکردن مسلمانان برای جلب رضایت آنان

هر انسانی باید با نیروی جاذبه اخلاق، دشمنان را به سوی حق دعوت کند. البته این امر در مقابل افراد انعطاف پذیر محقق می شود، اما در مورد کسانی که هرگز تسلیم حرف حق

۱ عقیف عبدالفتاح طباره (بی تا)، چهره یهود در قرآن، قم: [بی نا]، صص ۲۷-۲۸.

۲ بقره (۲): ۸۵.

۳ بقره (۲): ۸۳؛ انفال (۸): ۵۵ و ۵۸.

۴ مائده (۵): ۸۲.

۵ آل عمران (۳): ۷۰.

۶ طوسی، همان، ج ۲، ص ۴۹؛ ابن عاشور، همان، ج ۳، ص ۱۲؛ أبو عبدالله محمد بن عمر رازی (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب،

ج ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۲۵.

۷ آل عمران (۳): ۷۱، ۹۸-۹۹.

نیستند، نباید در فکر جلب رضایت آنها بود. در زمان حضور پیامبر^(ص) در مدینه، یهودیان و مسیحیان از حضرت، تقاضای مدارا کردند و وعده دادند که اگر مدارا کند و مهلتشان دهد بدو بگروند که آیه‌ای نازل شد که هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد مگر آنکه از آیین آنها پیروی کنی.^۱

۳. نکوهش عقاید انحرافی و بدعت‌آمیز آنان

برخورد قرآن با کافران اهل کتاب از آن رو واگرایانه بوده که نبوت پیامبر اکرم^(ص) را انکار می‌کردند و نیز برخی عقاید شرک‌آمیز در میان آنان رواج یافته بود.^۲ از جمله قائل شدن فرزند برای خدا و مقام خدایی برای مسیح و اعتقاد به تثلیث که خداوند آن را مردود دانسته است و آنان را از اینکه در مورد مسیح غلو کنند سرزنش می‌کند و از اینکه به اقنوم ثلاثه اعتقاد داشته باشند، بر حذر می‌دارد.^۳ همچنین خداوند این گفته یهود را که عزیر را پسر خداوند می‌خوانند، ادامه همان نظر کافران اهل کتاب می‌داند و آن را افترای بزرگ در حق خداوند ذکر می‌کند.^۴ علت آنکه یهودیان عزیر را فرزند خدا می‌شمارند آن است که وی در نزد کوروش هخامنشی از یهودیان شفاعت کرده و باعث آزادی‌شان شده و کتاب تورات را از نو نوشته است. به همین دلیل یهود او را ابن‌الله می‌دانند و برای او فوق‌العاده احترام قائل‌اند.^۵

۴. اختلاف‌افکنی بین مسلمانان

قرآن اطاعت مسلمین از کفار اهل کتاب را نهی کرده و مسلمین را در این امر به واگرایی فراخوانده است. زیرا دسته‌ای از آنان قصد نفاق‌افکنی و شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت در میان مسلمین را دارند.^۶

این دستور الهی در پی ماجرای رخ داد که در آن مردی بهودی به نام شاس‌بن‌قیس کوشید

۱ بقره (۲): ۱۲۰؛ ابوالحسن علی‌بن‌احمد واحدی نیشابوری (۱۴۱۷ق)، اسباب‌النزول، جده: ابی‌نا، ص ۲۶؛ مکارم شیرازی، همان، ج ۱، ص ۴۲۹.

۲ بقره (۲): ۱۰۵؛ بینه (۹۷): ۱.

۳ مائده (۵): ۱۷، ۷۳-۷۲.

۴ توبه (۹): ۳۰.

۵ محمدبن‌مسعود عیاشی (۱۳۸۰ق)، تفسیر عیاشی، ج ۲، تهران: مکتبه‌العلمیه، ص ۸۶؛ بلاغی، همان، ج ۳، ص ۸۸؛ طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۲۴.

۶ آل‌عمران (۳): ۱۰۰.

با خواندن شعری دشمنی دوران جاهلیت را میان اوس و خزرج زنده کند تا آنجا که نزدیک بود این دو گروه علیه یکدیگر وارد جنگ شوند. در این موقع آیه‌ای نازل گردید و رسول خدا^(ص) بین دو گروه ایستاد و با صدای بلند آن را قرائت فرمود که پس از قرائت آن دو گروه سلاح افکندند و همدیگر را با چشم تر بغل کردند.^۱

بخش دوم: رسول خدا^(ص) و اهل کتاب

رفتار همگرانه پیامبر^(ص) در برابر اهل کتاب

در میان ادیان موجود در حجاز یعنی یهود و مسیحیت، روابط مسیحیان با مسلمانان نسبت به یهودیان مداراگرانه و همراه با احترام متقابل بوده است. آنان معمولاً نسبت به معاهدات خویش با مسلمین پایبند بودند و بر خلاف یهودیان، موردی از نقض معاهداتشان با پیامبر^(ص) و مسلمانان دیده نشده است، لذا رفتار پیامبر^(ص) نیز بر همین اساس با آنان بیشتر مداراگرانه بوده است.

الف) یهود

۱. هم‌سطح قرار دادن آنان با مسلمانان

براساس رهنمودهای الهی، پیامبر^(ص) نیز پس از تشکیل حکومت در مدینه با یهودیان به‌نرمی و ملاطفت رفتار می‌کردند و در موقعیت‌های مناسب، آنان را به‌سوی حق فرا می‌خواندند. ایشان کوشیدند تا با ملحق ساختن یهودیان ساکن مدینه به پیمان‌نامه عمومی مدینه آنان را به همگرایی وادارند و جزوی از بدنه امت واحده سازند. در این پیمان‌نامه حقوق یهودیان و حتی غلامان آنان به اندازه حقوق مسلمانان برابر تعیین و وظایف هریک از قبایل یهود روشن شد. از مفاد آن اینکه: «...هرکس از یهود از ما پیروی کند از یاری و برابری با ما برخوردار خواهد شد، هیچ‌یک از یهود حق ندارد مالی یا شخصی از مشرکان را در پناه خود گیرد و از تسلط مؤمنی بر آن جلوگیری کند. نه به یهود ظلم می‌شود و نه مسلمانان کسی را بر ضد آنان یاری می‌رسانند...».^۲ این رفتار همگرایانه

۱ واحدی نیشابوری (۱۴۱۷ق)، همان، ص ۶۴؛ محمود آلوسی (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱، ص ۲۳۳؛ رازی، همان، ج ۸، ص ۳۰۸.

۲ ابن هشام (۱۳۵۶ق)، السیرة النبویة، ج ۱، قاهره: اری نا، ص ۳۲۵؛ ابن کثیر (۱۴۰۷ق)، البدایة و النهایة، ج ۳، بیروت: دارالفکر، ص ۲۲۵؛ ابن سیدالناس (۱۴۱۴ق)، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، ج ۱، بیروت: دارالقلم، ←

و حتی برتر از قواعد شهروندی در برابر مخالفان باعث شد تا برخی از بزرگان یهود مثل مخیرق یهودی، اموال خود را به پیامبر^(ص) وصیت کرده و حتی مسلمان شوند.^۱

۲. دعوت یهود به همگرایی

آن حضرت طی مکاتباتی با یهودیان خیبر کوشیدند تا در میان آنان نیز همگرایی ایجاد کنند، لذا در نامه‌ای که خطاب به آنان فرستادند، خود را همتای موسی^(ع) و برادر او و تصدیق‌کننده آنچه او آورده است اعلام کردند.^۲ در ادامه نامه افزودند: «شما را به خدا و آنچه بر شما نازل شده، و به کسی که پیشینیان شما را با «من و سلوی»^۳ پذیرایی کرد و خدایی که دریا را برای عبور نیاکان شما باز کرد سوگند که به من بگویید آیا در آنچه خدا بر شما نازل کرده، چیزی می‌یابید که بر محمد ایمان بیاورید؟ اگر چنین چیزی در تورات پیدا می‌کنید، چنانچه بر شما اکراهی نیست (ایمان آورید) که ضلالت از هدایت بازشناخته شود.^۴

ب) مسیحیان

۱. تأکید بر اشتراکات

آن حضرت کوشیدند تا با مسیحیان معتقد به خدا و روز جزا، تعاملات حسنه برقرار کنند و آنان را به اسلام فراخوانند و به بیان مشترکات دینی خود با دین مسیحیت بپردازند. رسول خدا^(ص) با استناد به قرآن کریم با زبانی لین و آرام، همراه با موعظه حسنه و برخورد مسالمت‌آمیز و مداراگرانه به وسیله فرستادن نامه و حضور شخصی خود در منطقه تبوک موفق شدند تا بخش‌های عمده‌ای از

→ چ ۱، صص ۲۲۷-۲۲۸.

۱ ابن حیون (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار^(ع)، ج ۳، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱، ص ۱۹۰؛ عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی (۱۴۱۳ق)، عوالم العلوم و المعارف، ج ۱، قم: مؤسسه امام مهدی^(عج)، ص ۱۰۶۰؛ ابن سیدالناس، همان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۵۱۸.

۲ ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۵۴۵؛ ابن سیدالناس، همان، ج ۱، ص ۲۴۳؛ علی احمدی میانجی (۱۴۱۹ق)، مکاتیب الرسول، ج ۲، قم: دارالحدیث، چ ۱، صص ۴۸۳-۴۸۴.

۳ بقره (۲): ۵۷؛ اعراف (۷): ۱۶۰؛ خداوند از بنی اسرائیل در بیابان از «من و سلوی» پذیرایی کرد: اولی شیره مخصوص و لذیذ درختان، دومی مرغابی شبیه کبوتر است (نک: فضل بن حسن طبرسی (۱۴۱۷ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ص ۲۴۳).

۴ بقره (۲): ۲۵۶.

مسیحیان در مناطق اذرح، ایله و جربا^۱ و نیز مسیحیان نجران^۲ و مقوقس حاکم مسیحی مصر^۳ را به اسلام رهنمون سازند و همه آنان را تحت حمایت خویش قرار دهند.

۲. به چالش کشیدن عقاید انحرافی آنان

پیامبر^(ص) در مواردی می‌کوشید تا کژی‌های اعتقادی مسیحیان را با گفتاری منطقی و مستدل بیان و با ایشان مناظره کند. نمونه مهم و قابل ذکر آن، ماجرای مباحله با مسیحیان نجران است. این راه را خداوند برای رسولش قرار داد تا هم صداقت او و درستی دعوتش را روشن و هم دروغگویی و بطلان سخنان مسیحیان را در مورد حضرت عیسی آشکار سازد^۴ و علاوه بر آن زمینه‌ای فراهم شود تا علو جایگاه و منزلت اهل بیت رسول خدا^(ص) بر همگان روشن گردد.^۵ مباحله از ریشه بهله است و نبتهل، «ای تضرع فی الدعا»^۶ در حقیقت مباحله را همان ملاعنه تعریف کرده‌اند. در هر حال مباحله به سبب ترس مسیحیان انجام نشد و آنان پذیرفتند جزیه دهند. پس از بازگشت اسقفان به سوی نجران، رسول خدا^(ص) پیمان و یا فرمانی برای مسیحیان و مردم نجران صادر کرد که بر اساس آن می‌توانستند به جای خراج، سلاح، اسب و شتر و کالاهای دیگر پرداخت کنند.^۷

۳. دعوت به حق همراه با رأفت و رحمت

رسول خدا^(ص) در سال هفتم پس از هجرت که فرصتی برای تبلیغ آیین خود در خارج از مدینه

- ۱ أبو الحسن احمد بلاذری (۱۹۸۸م)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ص ۶۷؛ محمد بن جریر طبری (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۳، بیروت: دار التراث، ج ۲، ص ۱۰۸.
- ۲ تقی‌الدین مقریزی (۱۴۲۰ق)، أمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفده والمتاع، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۹۵؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۱۳۹.
- ۳ شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (۱۴۱۳ق)، تاریخ الإسلام، ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ج ۲، صص ۵۱۱-۵۱۲؛ حمدالله مستوفی (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تهران: نشر امیرکبیر، ج ۳، ص ۱۴۹.
- ۴ آل عمران (۳): ۶۱-۶۳.
- ۵ فخرالدین طریحی (۱۴۱۳ق)، مجمع البحرین، ج ۵، بی‌جا: دارالثقافة الاسلامیه، ص ۳۲۷؛ راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ج ۱، ص ۱۴۹.
- ۶ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۷۶۴.
- ۷ در مورد ماجرای مباحله نک: ابن‌واضح یعقوبی (۱۳۵۸ق)، تاریخ‌الیعقوبی، ج ۱، نجف: مکتبه‌المرتضویه، ص ۴۵۱؛ بلاذری (۱۹۷۴م)، انساب الاشراف، ج ۲، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ ابن‌هشام، همان، ج ۲، ص ۵۵۴؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۳۹۱؛ ابن‌بابویه (۱۳۸۸)، الامالی، قم: ذوی القربی، ص ۵۲۵؛ ابن‌سعد (۱۳۷۶ق)، الطبقات الکبری، ج ۱، لبنان: دارصادر، ص ۲۱؛ مجلسی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، ج ۹۲، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۲۴۰.

و مکه یافته بودند، نامه‌هایی به پادشاهان و بزرگان سرزمین‌ها و قبایل همجوار که همه آنان اهل کتاب و بیشترشان از مسیحیان بودند فرستادند. متن کوتاه نامه‌ها، نشان از دعوت به همگرایی اهل کتاب داشت. در این نامه‌ها هیچ‌گونه رنگ و بوی تند و خشونت و یا دعوت به جنگ حتی دریافت جزیه دیده نمی‌شد. در همه این نامه‌ها یک سخن مشترک به چشم می‌خورد و آن هم با لسان لین و در کمال آرامش که خداوند قبلاً به حضرت موسی^(ع) در برابر فرعون هم توصیه کرده بود.^۱ این کلام عبارت بود «اسلم تسلم»، اسلام بیاورید تا در سلامت باشید و اگر نپذیرید گناه اهل کتاب و پیروان و مردمان شما بر گردن شما است.^۲ همین چند کلام چنان تأثیری بخشید که باعث شد نجاشی مسیحی، مسلمان شود و البته اسلام خود را آشکار نسازد،^۳ قیصر مسیحی روم رفتاری پسندیده با سفیر ایشان نشان دهد و البته قصد داشت در ابتدا اعلام پذیرش اسلام کند، ولی به سبب شورش و مخالفت درباریان از حرف خود برگشت.^۴ مقوقس مسیحی، پادشاه مصر برای پیامبر^(ص) دعا کرد و نامه‌ای محبت‌آمیز برای ایشان نوشت و هدایای نفیسی همراه دو کنیز و یک استر برایشان به مدینه فرستاد.^۵ پیامبر^(ص) در نامه‌هایی که به اسقف قبیله بنی حارث بن کعب و اسقف‌های نجران نوشتند فرموده بود آنچه در اختیار ایشان است بی‌کم و کاست از جمله صومعه‌ها و پیشوایی مراسم نمازگزاری همچنان از آن ایشان خواهد بود و هیچ اسقفی و راهبی را از مرتبه خویش معزول نخواهد کرد.^۶

ج) دیدگاه همگرایانه (مؤمنان) اهل کتاب (یهود) در برابر پیامبر^(ص)

در مورد همگرایی و رفتار همگرایانه یهود در برابر پیامبر^(ص) موارد بسیار اندک و نادری گزارش شده و این امر نشان‌دهنده آن است که یهود بیش از آنکه همگرا باشد واگرا بوده است. با این حال نمونه‌های اندک نشان می‌دهد که مؤمنان یهود نه تنها با پیامبر^(ص) با مدارا بر

۱ طه (۲۰): ۴۴.

۲ طوسی، همان، ج ۷، ص ۱۷۵؛ عبدالحسین طیب (۱۳۷۸)، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، تهران: اسلام، چ ۲، ص ۳۶.

۳ ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۱۹۹.

۴ همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

۵ همان، ج ۱، ص ۲۰۲.

۶ همان، ج ۱، ص ۲۰۴.

خورد کردند، بلکه برخی نیز اسلام آوردند از جمله عبدالله بن سلام، ثعلبة بن سعه، اسید بن سعه، اسد بن عید و تعدادی دیگر.^۱ در این میان قرآن نیز عمل عبدالله بن سلام در خصوص امانتداری اموال مسلمانان را ستوده است.^۲

د) دیدگاه واگرایانه (کافران) اهل کتاب (یهود) در برابر پیامبر^(ص) و مسلمانان به رغم تمامی تلاش‌های اسلام و پیامبر^(ص) برای ایجاد همگرایی در میان یهودیان در مدینه، آنان به رفتاری واگرایانه و حتی مخاصمت‌آمیز با پیامبر^(ص) و مسلمانان دست زدند.

۱. تلاش برای گمراه ساختن مؤمنان

در قرآن اشاره شده است عده‌ای از یهودیان قصد گمراهی مسلمین را داشتند، درحالی که با این کار، خود را گمراه‌تر از قبل می‌کردند.^۳ آنان می‌کوشیدند تا مسلمانان پاک و شجاعی چون عمار بن یاسر، معاذ بن جبل و حذیفه را به آیین خود دعوت کنند و با وسوسه‌های شیطانی از اسلام برگردانند، لذا خداوند به همه مسلمانان هشدار داد.^۴

۲. تمسخر خدا و مؤمنان

خداوند پیروان هر دینی را به برپایی شعائر و احکام آن دستور داده است از جمله یهودیان را به دادن اموالی به‌عنوان انفاق، زکات و مانند آن امر کرده و آن دسته از اهل کتاب را که به طعن و نیشخند در برابر فرامین الهی می‌ایستند، به عذابی سوزان وعده داده است.^۵ این امر بدان سبب بود که رسول خدا^(ص) چون دید مسلمانان روزگار سختی را می‌گذرانند، نامه‌ای به یهود بنی قینقاع نوشت و در طی آن، آنها را به پرداخت زکات و دادن قرض به خدا (انفاق) دعوت کرد. فرستاده پیامبر^(ص) به خانه‌ای که مرکز تدریس مذهبی یهودیان (بیت‌المدرس) بود وارد

۱ طوسی، همان، ج ۲، ص ۵۶۳؛ جلال‌الدین سیوطی (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ص ۶۵.

۲ محمد بن احمد قرطبی (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۴، تهران: ناصر خسرو، ج ۱، ص ۱۱۵؛ آبپاری، همان، ج ۹، ص ۲۳؛ بلاغی، همان، ج ۱، ص ۲۷؛ ابن‌عاشور ابی‌نا، التحریر والتنویر، ج ۳، ابی‌جا: ابی‌نا، ص ۱۳.

۳ آل عمران (۳): ۶۹.

۴ واحدی نیشابوری، همان، ص ۶۰؛ بلاغی، همان، ج ۱، ص ۲۷۴؛ مکارم شیرازی، همان، ج ۱، ص ۴۶۴.

۵ آل عمران (۳): ۱۸۱.

شد و نامه را به دست «فناص» دانشمند بزرگ یهود داد. او با لحن استهزا آمیزی گفت: اگر سخنان شما راست باشد، باید گفت خدا فقیر است و ما غنی و بی نیاز! زیرا اگر او فقیر نبود، از ما قرض نمی خواست! به علاوه پیامبرتان معتقد است خدا شما را از رباخواری نهی کرده، درحالی که خود او در برابر انفاقها به شما وعده ربا و فزونی آن را می دهد! بعداً «فناص» انکار کرد چنین سخنانی گفته باشد که آیه ای نازل شد و پرده از چهره زشت یهودیان برداشت.^۱ در آیه دیگری بر آنان لعنت فرستاده شد که می گفتند دست خدا بسته است و خداوند پاسخ کوبنده ای به آنان داد که دست خودشان بسته است و هر دو دست خداوند باز و قدرتش بیکران است به هر گونه بخواهد می بخشد.^۲

۳. بهانه جویی های اعتقادی (درخواست قربانی و ...)

یکی از بهانه جویی های یهود درخواست قربانی از پیامبر^(ص) بود^۳ و بدین منظور، جمعی از بزرگان آنان به حضور ایشان رسیدند و گفتند: تو ادعا می کنی که خداوند تو را به سوی ما فرستاده، درحالی که خداوند در تورات از ما پیمان گرفته است به کسی که ادعای نبوت کند، ایمان نیاوریم؛ مگر اینکه برای ما حیوانی را قربانی کند و آتشی (صاعقه ای) از آسمان بیاید و آن را بسوزاند، اگر تو نیز چنین کنی ما به تو ایمان خواهیم آورد. آنگاه آیه ای نازل شد و خداوند تقاضای آنان را بهانه ای بیش ندانست.^۴

از دیگر بهانه جویی های یهود این بود که از پیامبر^(ص) می خواستند کتاب آسمانی خود را مثل تورات یک جا برای آنها بیاورد. بنابراین با توجه به درخواست وهب بن زید و رافع بن حرمه از بزرگان دینی بنی قریظه و بنی قینقاع^۵، وحی الهی نازل شد و بهانه جویی آنان را آشکار کرد. در آن آیات اشاره شد که ایشان قبل از این حتی پا را فراتر نهاده و از حضرت موسی^(ع) خواسته بودند خدا را آشکارا به آنان نشان دهد و به خاطر این ظلم و ستم، صاعقه آنها را فرا گرفت.^۶

۱ طیب، همان، ج ۳، صص ۴۴۳-۴۴۴؛ هاشم بن سلیمان بحرانی (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم، بعثت، ج ۱، ص ۷۱۷.

۲ مائده (۵): ۶۴.

۳ واحدی نیشابوری، همان، ص ۱۵۲.

۴ آل عمران (۳): ۱۸۳؛ طوسی، همان، ج ۳، ص ۶۸؛ واحدی نیشابوری، همان، ص ۷۳.

۵ محمد بن عمر واقدی (۱۴۰۹ق)، المعازی، ج ۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ج ۲، ص ۵۴۸؛ مجلسی، همان، ج ۹، ص ۶۷.

۶ نساء (۴): ۱۵۳؛ طبرسی، همان، ج ۶، ص ۲۲۸، فیض کاشانی، همان، ج ۱، صص ۳۴۵-۳۴۶.

۴. اطاعت از راهبان و احبار به جای خداوند

یکی از کارهای زشت یهودیان آن بود که دانشمندان و راهبان خویش را برابر با خدا قرار می‌دادند، درحالی که اینان بشر بودند و مرتکب خطا و نسیان می‌شدند. قرآن از این کارشان پرده برداشت.^۱ آنان به جای اطاعت خدا، از احبار و راهبان خود اطاعت کردند و به گفته‌های آنها گوش فرا دادند و بدون هیچ قید و شرطی از آنها فرمان بردند، درحالی که جز خدای متعال کسی شایسته این نوع تسلیم و اطاعت نیست.^۲

۵. جنگ روانی در جهت منحرف نمودن افکار مؤمنان

یهودیان در اجرای جنگ روانی میان مسلمین اقدام به پرسیدن سؤالاتی می‌کردند که درواقع چیزی جز شبهات و شایعه‌پراکنی‌های بی‌اساس نبود و درواقع به دنبال ایجاد سدی جهت جلوگیری از گسترش روز افزون اسلام بودند، مانند: آیا این همان دین موعودی است که در تورات و انجیل به آن وعده داده شده است؟ آنان چنین طرح‌ریزی کردند که عده‌ای از یهودیان صبح ایمان بیاورند و عصر از آن برگردند و منکر شوند و طبق آیین یهود عمل کنند. خداوند از این تلاش و نفاق ایشان برای سست ایمان کردن مسلمانان پرده برداشت.^۳

۶. نفاق و دورویی

اگرچه برخی از یهود خود را در برابر مؤمنان خوب نشان می‌دادند، ولی عده‌ای از آنان در خفا با مشرکان علیه مسلمانان عمل می‌کردند. در اینجا قرآن از این نفاق پرده برمی‌دارد.^۴ اشاره آیه به ماجرای است که طی آن قریش از کعب بن اشرف یهودی پرسیدند: آیا دین ما بهتر است یا دین محمد و اصحاب او؟ و وی پاسخ داد دین شما بهتر و قدیم‌تر است ولی دین محمد نوظهور است.^۵

۷. استهزاء رسول خدا^(ص)

یهودیان عده‌ای از شاعران ماهر و زبردست را اجیر می‌کردند تا پیامبر^(ص) و مسلمین را در

۱ توبه (۹): ۳۱.

۲ طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۲۵۳.

۳ آل عمران (۳): ۷۲؛ بلاغی، همان، ج ۱، صص ۲۷۴-۲۷۵.

۴ نساء (۴): ۵۱.

۵ طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۱۸۹؛ واحدی نیشابوری، همان، ص ۸۳.

اشعار خودشان استهزاء و شخصیت آنان را خراب کنند. این توطئه نیز با آیه‌ای برملا شد،^۱ مخصوصاً کعب بن اشرف که شاعری بدزبان و کینه‌توز بود و عده‌ای از مفسرین بر این عقیده‌اند آیه در خصوص وی نازل شده است.^۲

۸. پنهان ساختن حقیقت

عده‌ای از افراد که در زمان جاهلیت با یهودیان مدینه پیوند دوستی داشتند، پس از ورود پیامبر^(ص) به مدینه مسلمان شدند. آنان علاقه‌مند بودند تا مطالبی را که از علمای یهود قبل از اسلام در مورد آن حضرت شنیده بودند جمع‌آوری و به دیگران منتقل کنند تا قدمی مثبت در راه تبلیغ اسلام برداشته باشند. لذا گروهی از یهودیان که با حق دشمنی نداشتند از آنچه در تورات درباره‌ی صفات پیامبر^(ص) آمده بود به آنان خبر می‌دادند. اما وقتی بزرگان یهود از این امر آگاه شدند، ایشان را نهی کردند.^۳ خداوند نیز آنان را نکوهش فرمود.^۴ شایان گفتن است آنان حتی نشانه‌های آن پیامبر^(ص) را نیز تحریف می‌کردند.^۵ وقتی از علمای یهود می‌پرسیدند: آیا این همان پیامبر موعود نیست که بشارت می‌دادید؟ آنان آیات تحریف شده تورات را برای ایشان می‌خواندند.^۶ در این حال وحی الهی نازل شد و از این خیانتشان پرده برداشت.^۷

۹. تحریض مشرکان بر جنگ با مسلمانان

یهود بنی‌نضیر می‌کوشیدند تا قریش را علیه مسلمانان تحریک کنند، لذا در رأس هیئتی وارد مکه شدند و با سران قریش تماس گرفتند و آنان را به جنگ علیه مسلمانان تحریک کردند.^۸ و همین امر باعث شکل‌گیری غزوه احد شد.

۱ آل عمران (۳): ۱۸۶؛ مکارم شیرازی، همان، ج ۳، ص ۲۰۳.

۲ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۹۰۳؛ واحدی نیشابوری، همان، ص ۷۴؛ کعب به سبب کینه‌توزی‌هایش به دست چند تن از مسلمانان کشته شد.

۳ طبرسی، همان، ج ۱، ص ۲۷۲؛ طباطبایی، همان، ص ۲۱۲.

۴ بقره (۲): ۱۴۶، ۱۵۹.

۵ طبرسی، همان، ج ۱، ص ۲۷۹.

۶ همانجا.

۷ بقره (۲): ۸۹؛ مجلسی، همان، ج ۱۹، ص ۱۱۲.

۸ ابن هشام، همان، ج ۳، ص ۲۰۱؛ علی بن ابراهیم قمی [بی‌تا]، تفسیر قمی، ج ۲، قم: [بی‌نا]، ص ۱۷۷.

۱۰. نفاق و فرصت‌طلبی

یهودیان می‌کوشیدند تا چنانچه بتوانند از حضور رسول خدا^(ص) در مدینه به نفع خود بهره ببرند. آنان به ایشان گفتند: ای محمد، تو می‌دانی ما اشراف یهود هستیم. اگر ما از تو پیروی کنیم، همه یهودیان با تو بیعت خواهند کرد. میان ما و گروهی دیگر از اقوام یهود (راجع به قتل و دیه و ...) اختلاف و نزاع واقع شده است. اگر به نفع ما حکم کنی ما به تو ایمان آورده و نبوت تو را تصدیق می‌کنیم، ولی رسول خدا^(ص) درخواست آنها را نپذیرفت.^۱ بعد از این اقدام مکارانه یهود، آیه‌ای نازل شد و اقدام آنان را نکوهش کرد.^۲

ه) مقایسه همگرایی و واگرایی پیامبر^(ص) و مسلمانان با مسیحیت و یهود

بررسی روابط یهودیان و مسیحیان با مسلمانان و رسول خدا^(ص) نشان می‌دهد میزان همگرایی مسیحیان با مسلمانان نسبت به یهودیان بسیار بالاتر و بیشتر بوده است و مسیحیان نسبت به معاهدات خویش پایبند بوده‌اند. آن گونه که از متون تاریخی برمی‌آید و در بخش‌های پیشین اشاره کردیم، پیمان‌ها و معاهدات بسیار فراوانی بین رسول خدا^(ص) و سران و پادشاهان و اسقفان مسیحی منعقد گشت که در همه آنها امنیت ایشان در برابر پرداخت جزیه و یا برابری آنان با مسلمانان در صورت پذیرش اسلام تضمین می‌شد.^۳ بر اساس همین رفتار مسالمت‌جویانه رسول خدا^(ص)، بسیاری از قبایل عرب مسیحی در مرزهای شمال و نیز در یمن به راحتی اسلام را پذیرفتند و با مسلمانان همگرایی نشان دادند. عمده سفیرانی که از سوی آن حضرت به مناطق مختلف رفتند با استقبال حاکمان مسیحی روبه‌رو شدند و یا حداقل با برخورد‌های تند و خشونت‌آمیز مواجه نگردیدند، چیزی که هرگز در میان یهودیان دیده نشد. یهودیان اگرچه در کنار پیامبر^(ص) و مسلمانان می‌زیستند و ناچار به تعامل با آنان بودند، با این حال به رغم سیاست همگرایانه و مداراگرانه پیامبر^(ص)، عمده آنان بر عهد و پیمان خود باقی نماندند. از این روست که خداوند، دشمنی یهود را نسبت به مسلمانان همسان و قرین با

۱ ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۲۱۶؛ رشیدرضا (۱۴۱۴ق)، تفسیر المنار، ج ۶، بیروت: دارالمعرفة، ص ۴۲۱.

۲ مائده (۵): ۴۹.

۳ محمد حمیدالله (۱۳۷۴)، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد^(ص)، تهران: سروش، صص ۱۱۵-۱۳۰؛ احمدی میانجی، همان، ج ۱، صص ۸۵-۲۸۰.

دشمنی مشرکان می‌یابد که از همه سخت‌تر است^۱ و لذا پیامبر^(ص) نیز رفتار همگرایانه خود را به واگرایانه تغییر داد. البته تمامی یهود دارای این خصیصه نبودند، بلکه عده‌ای خود را به اجرای معاهدات موجود ملزم می‌دانستند، هرچند منجر به خسارتشان شده باشد، البته آنان در اقلیت بودند. در هر حال پیامبر^(ص) ناچار شد با این سه قبیله پیمان شکن برخورد و طی سه نبرد غزوه بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر^۲ و بنی‌قریظه^۳ آنان را از مدینه پاکسازی کند.^۴

و) جزیه، تدبیری برای همگرایی اهل کتاب

خداوند استراتژی روشنی در برابر اهل کتاب به‌جای جنگ ترسیم کرده است، یعنی دریافت جزیه و علت چنین راهبردی با آنان در قرآن چنین تبیین شده که ایشان قاعدتاً باید به خدا و روز جزا و حرام و حلال خداوند ایمان داشته باشند، در غیر این صورت باید با آنان جنگید تا ایمان بیاورند و اگر نپذیرفتند جزیه بدهند. این اختیاری است که به آنان داده شده تا از کشته شدن رهایی یابند و جزیه هم به همین معناست، از ریشه جزاء که گویا «جزی عن قتله» به‌جا و عوض کشتن آنهاست.^۵ برخی جزیه را از جزا و جاز به‌معنای اجازه دادن دانسته‌اند که خداوند بر آنها منت نهاده و به پیامبر^(ص) و مسلمانان اجازه داده است برای حفظ جان آنان جزیه بگیرند.^۶ فارغ از معنای لغوی جزیه، در قرآن گرفتن جزیه از اهل کتاب به‌عنوان راهکاری همگرایانه مورد تأکید قرار گرفته است.^۷ در انتهای آیه مربوطه اشاره شده «يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ». کلمه «صاغرون» اگر از ریشه صَغَر باشد به معنای کوچک و خرد و اگر از ریشه صَغَر باشد به معنای خواری است و این در مجموع به معنای خضوع آنان در جهت حفظ مال و جانشان در برابر سنت و حکومت اسلامی است.^۸

۱ مائده (۵): ۸۲.

۲ حشر (۵۹): ۲-۴.

۳ احزاب (۳۲): ۲۶.

۴ بلاذری، همان، ج ۱، صص ۳۳۹-۳۴۴؛ واحدی نیشابوری، همان، ص ۲۲۱.

۵ محمدبن مکرم‌بن منظور (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، ج ۱۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ص ۱۴۷؛ قطب‌الدین سعیدبن هبة‌الله‌راوندی (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، ج ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۲۵۵.

۶ مقدادبن عبدالله سیوری (بی‌تا)، کنز‌العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، قم: [بی‌نا]، ص ۳۲۴؛ احمدبن علی جصاص (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، ج ۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی، صص ۲۸۲-۲۸۴.

۷ توبه (۹): ۲۹.

۸ طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۳۲۳؛ علی‌اکبر قرشی بنایی (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، ج ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۶،

بدیهی است این جزیه بر تعداد نفرات اهل کتاب گرفته می‌شود نه از اموال و زمین آنها.^۱ اگر این زمین‌ها به صلح گشوده شده باشند که متعلق به خود آنهاست و به آن خراج تعلق می‌گیرد و اگر «مفتوح العنوه» باشد یعنی با جنگ فتح شده باشد، زمین متعلق به فاتحان و مسلمانان است و اهل ذمه اگر بخواهند می‌توانند روی آنها کار کنند و از درآمدشان سهمی بردارند.^۲ البته اگر آنان اسلام می‌آوردند جزیه از آنان برداشته می‌شد و فقط خراج زمینشان را می‌دادند و مالکیتشان تأیید می‌شد.^۳ میزان جزیه آن قدر اندک بوده که آنان به راحتی پرداخت می‌کردند و البته بسته به توان مالی آنها معین می‌شده است^۴ که معمولاً از دهقانان، آزادگان و مردان بالغ گرفته می‌شد.^۵ زنان، کودکان و نابالغان، پیران، کوران و علیلان^۶ از جزیه معاف می‌شدند. رسول خدا^(ص) میزان و حدود دریافت جزیه را برای هر اهل کتاب ماهانه یک دینار تعیین کرده‌اند و برخی نیز گفته‌اند ۴ درهم که در سال ۴۸ درهم از طبقه توانگر، ۲۴ درهم از طبقه متوسط و ۱۲ درهم از طبقه پایین گرفته می‌شد. این مبلغ تقریباً هیچ می‌نماید. علاوه بر آن خراج نیز بر زمین آنها وضع نمی‌گردید.^۷

آن حضرت از قتل و کشتن راهبانی که در صومعه‌ها و دیرها و صحراها بودند و هر کسی که گوشه عزلت گزیده بود منع می‌فرمود^۸ و به لشکریان به هنگام عبور از منطقه‌ای که راهبان در صومعه‌های خود به عبادت می‌پرداختند توصیه می‌کرد متعرض آنان نشوند.^۹ در یکی دیگر از نامه‌هایی که در دیری در مصر موجود است در چند ماده‌ای از آن، پیامبر^(ص)

→

صص ۳۶؛ و ج ۴، ص ۱۳۰.

۱ کلینی (۱۴۰۵ق)، *الاصول من الکافی*، ج ۵، بیروت: دارالاضواء، ص ۲۶۹.

۲ جصاص، همان، ج ۴، ص ۲۹۷؛ در این مورد نک: ابن قیم جوزی، همان.

۳ ابن عبدالحکم (۱۴۱۵ق)، *فتوح مصر و مغرب*، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ج ۱، صص ۱۸۰-۱۸۲؛ ابن منظور، همان، ج ۱۴، ص ۱۴۷.۴ ابن بابویه (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۲، صص ۴۸-۴۹.۵ حرّ عاملی (۱۳۹۱ق)، *وسائل الشیعه*، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ص ۱۲۱؛ ابن حیون (۱۳۸۵ق)، *دعائم الاسلام*، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت^(ع)، ج ۲، ص ۳۸۰.۶ احمد بن محمد بن خالد برقی (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، ج ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۳۲۸؛ مجلسی، همان، ج ۹۷، صص ۶۴-۶۶.۷ قدامة بن جعفر (۱۹۸۱م)، *الخراج و صناعة الكتابة*، بغداد: دار الرشید، ج ۱، صص ۲۲۴-۲۲۵؛ حرّ عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۱۲۱.

۸ ابن حیون، همان، ج ۱، ص ۳۸۱.

۹ حمیدالله، همان، ص ۶۳۳.

فرمان داده بود «نه هیچ راهبی از سمت رهبانی خویش و نه هیچ پارسایی صومعه‌نشین از صومعه خود دور نخواهد گشت، هیچ جایگاهی از کنیسه‌ها و پرستشگاه‌های ایشان ویران نخواهد شد و چیزی از دارایی کنیسه‌های ایشان در راه ساختن مسجد و نه در ساختمان خانه‌های مسلمانان به کار نخواهد رفت. هرکسی به یکی از این کارها روی آورد بی‌گمان پیمان خدا را گسسته و خلاف دستور پیامبر او رفتار کرده است. هیچ‌کس از راهبان و اسقفان و پرستشگران به پرداخت جزیه و تاوان وادار نخواهند شد و در هر کجا که باشند من نگاهبان پیمانشان خواهم بود چه در دریا، چه در خاور و چه در باختر...». این نامه به خط امام علی^(ع) و انشای پیامبر و به تاریخ سوم محرم سال دوم هجرت نگاشته شده است.^۱

در این میان بر سایر اهل کتاب از جمله صابئین نیز جزیه وضع می‌شد. البته برخی در گرفتن جزیه از صابئین تردید دارند و می‌گویند آنان ملاحده نصاری هستند و جزیه فقط به نصاری و یهود تخصیص یافته است^۲ و برخی نظر بر گرفتن جزیه از آنان دارند.^۳ از زرتشتیان^۴ نیز جزیه گرفته می‌شد زیرا هم نام آنان به‌عنوان مجوس در کنار سایر ادیان در قرآن آمده است و هم از رسول خدا^(ص) نقل شده که از مجوس جزیه گرفته شود و طی نامه‌ای خطاب به آنان فرموده است: «مجوس پیامبری داشتند که او را به قتل رسانیدند و کتابی داشت در دوازده هزار پوست گاو که آن را سوزانیدند».^۵ همچنین ایشان دیه زرتشتیانی که در بحرین به دست خالد بن ولید کشته شده بودند را برابر با دیه یهودیان و مسیحیان تعیین فرمود، زیرا آنان را همانند اهل کتاب می‌دانست.^۶ اما نکته‌ای که ذکر آن خالی از فایده نیست اینکه گرفتن جزیه تنها در دین اسلام رواج نداشته بلکه در قبل از اسلام در ایران عصر ساسانی، «گزیت»^۷ که همان فارسی جزیه است گرفته می‌شده است.

۱ همان، صص ۶۳۳-۶۳۴.

۲ مفید، المقنعه، ص ۲۷۰؛ مجلسی، همان، ج ۶۳، ص ۲۲.

۳ طوسی (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۴، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ص ۴۳۱؛ جصاص، همان، ج ۴، ص ۲۸۵.

۴ برقی، همان، ج ۲، ص ۳۲۷.

۵ کلینی، همان، ج ۳، ص ۵۶۸؛ علی اکبر قرشی بنایی (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، تهران: نشر بنیاد بعثت، ج ۳، ص ۲۲۸؛ مقریزی، همان، ج ۷، ص ۳۷۲.

۶ قدامة بن جعفر، همان، ص ۲۲۴؛ ابن بابویه، همان، ج ۵، ص ۵۰۰.

۷ قرشی بنایی، همان، ج ۶، ص ۲۳۹؛ مرتضی راوندی (۱۳۸۲)، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، تهران: نشر نگاه، ج ۲، ص ۱۰۰۰.

نتیجه گیری

دیدگاه کلی اسلام و شخص پیامبر^(ص) عمدتاً در برابر اهل کتاب، دیدگاهی همگرایانه بود، شاید به جرأت بتوان گفت توصیه‌های جدی که در قرآن و آموزه‌های دینی اسلام در خصوص همزیستی مسالمت‌آمیز، تسامح و مدارا، احترام و رعایت حقوق انسانی با اهل کتاب شده و توسط رسول خدا^(ص) به اجرا در آمده است در هیچ‌یک از ادیان و حکومت‌ها در طول تاریخ وجود نداشته است. البته دیدگاه خداوند در برابر مؤمنان اهل کتاب با کافران اهل کتاب و پیمان‌شکنان و منافقان آنان متفاوت و واگرایانه و گاهی نیز مخاصمت‌آمیز است. بدیهی است این موضع ناشی از رفتارهای خصمانه آن گروه بوده است. علاوه بر آن در بین اهل کتاب نیز رفتارهای متفاوتی با دین جدید و رسول خدا^(ص) وجود داشته است و در این میان در رفتار یهود با همه اهل کتاب تفاوت فاحشی وجود دارد. آنان به‌رغم آن همه حقوقی که رسول خدا^(ص) برای آنان در مدینه وضع کرد و آنان را به‌عنوان امت واحد در جرگه جامعه مسلمانان وارد ساخت، عمدتاً رفتاری غیرمسالمت‌آمیز و خصمانه با پیامبر^(ص) داشتند و از این رو خداوند عناد و دشمنی آنان را با مسلمانان بسیار سخت و از همه بیشتر و تندتر ذکر کرده است. با این حال در عرصه تاریخ صدر اسلام نیز این تفاوت به‌خوبی روشن است که دشمنی یهود نسبت به اهل ایمان و مسلمانان بسیار سخت بوده است. در مجموع در سایه سیاست‌های همگرایانه اسلام و رسول خدا^(ص) در برابر اهل کتاب و آزادی عمل برای آنان و جواز برپا داشتن عبادتگاه‌های آنان، رعایت حقوق و احترام رهبانان، کشیشان و سایر مناصب اهل کتاب و حفظ و حمایت از ایشان در قبال دریافت اندک جزیه، می‌توان گفت اسلام به‌راحتی در میان مسیحیان و زرتشتیان و اندکی از یهود در حجاز رواج یافت و جز دوره کوتاهی در برخورد با یهود مدینه و خیبر، اهل کتاب معضل و یا بحران خاصی به‌جامعه اسلامی تحمیل نکردند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری، بیروت: دارالکتب

- العلمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- — (۱۳۸۸)، الامالی، قم: ذوی القربی.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار^(ع)، تحقیق محمد حسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- — (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، قم: مؤسسة آل البيت^(ع)، ج ۲.
- ابن سعد، ابو عبدالله محمد (۱۳۷۶ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
- ابن سید الناس، أبو الفتح محمد (۱۴۱۴ق)، عیون الأثر فی فنون المغازی و السمائل و السیر، بیروت: دار القلم.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۶۹ق)، متشابه القرآن و مختلفه، قم: دارویدار.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر [بی نا]، التحریر و التنویر، [بی جا]: [بی نا].
- ابن عبدالحکم، عبدالرحمان (۱۴۱۵ق)، فتوح مصر و مغرب، تحقیق علی محمد عمر، قاهره: الثقافة الدینیة.
- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل (۱۴۰۷ق)، البداية و النهایة، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، تحقیق علی سیری، بیروت: دار احیاء.
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک (۱۳۵۶ق)، السیرة النبویه، تحقیق محی الدین عبدالمجید، قاهره: [بی نا].
- أبیاری، ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الموسوعة القرآنیة، بی جا: مؤسسة سجل العرب.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ق)، مکاتیب الرسول، قم: دارالحديث.
- افتخاریان، محمد حسین (۱۳۸۰)، دانشنامه جنگ و صلح، همدان: مسلم.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: بعث.
- بحرانی، عبدالله (۱۴۱۳ق)، عوالم العلوم و المعارف، تحقیق محمد باقر موحدا بطحی، قم: مؤسسه امام مهدی^(عج).
- بخشی، علی آقا و مینو افشاری راد (۱۳۸۶)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تحقیق جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الإسلامیه، ج ۲.
- بلاذری، أبو الحسن احمد (۱۹۷۴م)، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- — (۱۹۸۸م)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- بلاغی، سید عبدالحجت (۱۳۸۶)، حجة التفسیر و بلاغ الإکسیر، قم: حکمت.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، أحكام القرآن، بیروت: دار احیاء.
- حمیدالله، محمد (۱۳۷۴)، نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد^(ص)، ترجمه سید محمد حسینی،

تهران: سروش.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱ق)، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء.
- رازی، أبو عبدالله محمد (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
- راوندی، قطب الدین سعید (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، قم: آیت الله مرعشی نجفی، چ ۲.
- رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق)، تفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة.
- ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۱۳ق)، تاریخ الإسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتاب العربی.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی، تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نشر نو.
- سیوری، مقداد بن عبد الله [بی تا]، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: [بی نا].
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: آیت الله مرعشی نجفی.
- طباره، عقیف عبدالفتاح (بی تا)، چهره یهود در قرآن، ترجمه سید مهدی آیت اللهی، قم: [بی نا].
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۵.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المکتبه المرتضویه.
- ——— [بی تا]، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قیصر علی، بیروت: دار احیاء.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة العلمی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- طریحی، فخر الدین (۱۴۱۳ق)، مجمع البحرین، [بی جا]: دار الثقافة، چ ۳.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸ق)، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، چ ۲.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر عیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۵ق)، الصافی فی تفسیر القرآن، تهران: مکتبه الصدر، چ ۲.
- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چ ۶.
- ——— (۱۳۷۷)، تفسیر أحسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، چ ۳.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم (بی تا)، تفسیر قمی، تصحیح سید طیب موسوی جزایری، قم: علامه.
- کاتب بغدادی، قدامه بن جعفر (۱۹۸۱م)، الخراج و صناعة الکتابه، تحقیق محمد حسین زبیدی، بغداد: دار الرشید.
- کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶ق)، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: علمی.
- کلینی، ابوجعفر محمد (۱۴۰۵ق)، الاصول من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت: دار الاضواء.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء، چ ۲.
- مقریزی، تقی‌الدین (۱۴۲۰ق)، أمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیس، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر کاشف، تهران: الإسلامیه.
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق)، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: اسلامی.
- واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی (۱۴۱۷ق)، اسباب النزول، تحقیق سید احمد صقر، جده: [بی‌نا].
- ——— (۱۳۸۳)، اسباب النزول، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: نی.
- واقدی، محمدبن عمر (۱۴۰۹ق)، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسة الأعلمی، چ ۲.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (۱۳۵۸ق)، تاریخ یعقوبی، نجف: مکتبه المرتضویه.